

## فرجام انقلاب لاله‌ای قرقیزستان و رقابت پنهان روسیه و آمریکا

\*

مهسا ماه‌پیشانیان<sup>۱</sup>

### چکیده

برنامه‌های سیاست خارجی روسیه و آمریکا بسیار متفاوت از هم می‌باشد، به گونه‌ای که واشنگتن درگیر عراق، اسلام، تروریسم و گسترش تسلیحات کشتار جمعی می‌باشد، حال آنکه روسیه بیشتر به حوزه پیرامونی خود نظر داشته و در کنار آن خواهان این‌فای نقش به عنوان یک بازیگر قدرتمند جهانی است. جایگزین‌سازی عناصر حکومتی با استفاده از قدرت نرم بدون توسل به زور و اقدامات خشونت‌آمیزی از راهبردهای آمریکا در کنار راهبرد مبتنی بر تهاجم گسترده، سنگین و سریع نظامی برای مدیریت مسائل مذکور می‌باشد. قرقیزستان در کنار گرجستان و اوکراین یکی از مهمترین نمونه‌های موفق این راهبرد می‌باشد که با رویکردی نرم در قالب انقلاب لاله‌ای عناصر حکومتی آن متناسب با اهداف آمریکا تغییر نمود. اما رنگ باختن انقلاب لاله‌ای نه تنها ماهیت شکننده این انقلاب، فساد گسترده دولتی و فقر مردمی که با بی‌توجهی ایالات متحده آمریکا همراه بود را به تصویر کشید بلکه توانست رقابت و دست پنهان روسیه در رقابت با این کشور را نیز آشکار نماید.

واژگان کلیدی: انقلاب رنگی، انقلاب لاله‌ای، رقابت پنهان روسیه و آمریکا

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

Email: m.mahpishanian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۲/۴

تاریخ ارسال: ۸۸/۷/۵

دوفصلنامه ایراس / سال پنجم / شماره ۶ / بهار و تابستان ۱۳۸۹ / صص ۱۲۵-۱۵۶

## مقدمه

انقلاب رنگی یا مخملی عنوان دگرگونی جدیدی در عرصه سیاسی است که در دهه پایانی قرن بیستم و از کشورهای اروپای شرقی همچون چکسلواکی و رومانی آغاز و در دهه نخست قرن بیست و یکم به جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی سابق همچون گرجستان و قرقیزستان تسری یافته است. این تحول همچنانکه از عنوان آن پیداست، بر رویکردی نرم و شیوه‌ای آرام برای تغییر حکومت و حکمرانان تاکید دارد و از این رو، راهبرد نوینی در عرصه تغییر رژیم‌ها به شمار می‌رود. عدم پی‌جویی تحولات بنیادین و بهره‌گیری از روش‌های مسالمت‌آمیز و تاکید بسیار زیاد بر رسانه‌های نوین وجه مشخصه و اصلی این انقلاب‌ها می‌باشد. تاکید بر این وجوه از آن روست که کارگزاران و عاملان این تحولات با مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و هم‌زمان مهندسی اجتماعی به دنبال مهندسی جدید سیاسی و تغییرات شبه دموکراتیک در نظام‌های سیاسی با استفاده از اصل غافلگیری هستند. از آنجایی که انقلاب‌های رنگی ماهیت خشونت‌آمیز نداشته و سبب ایجاد تغییرات بنیادین در ارزش‌های حاکم، ساختار حکومتی و سیاست‌های دولتی نمی‌شوند و با مدیریت و هدایت دولت‌های غربی خصوصاً آمریکا همراه است معمولاً عنوان انقلاب به سختی بر آنها بار می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت مدیریت تحولات از سوی نهادهای غربی با محوریت آمریکا، به کارگیری ابزار اقتصادی در راستای بی‌ثبات‌سازی، تاکید بر نرم‌افزارانه بودن تحولات و بهره‌گیری از قدرت رسانه‌های نوین، تاکید بر لیبرالیزه‌شدن به سبک غربی و زیر سؤال بردن نظام انتخابات مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که در تمامی انقلاب‌های رنگی مشاهده شده است. بسیاری از تحلیل‌گران عنوان می‌دارند که کشورهای غربی و علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا در طول سال‌های اخیر با در پیش گرفتن سناریوی انقلاب‌های رنگی، در صدد جابجایی آرام رهبران حاکم بر جمهوری‌های سابق شوروی با نخبگان جدید به علت احساس تعلق غالب رهبران حاکم بر جمهوری‌های سابق شوروی به روسیه و تلاش در جهت حاکم کردن نسل جدیدی از رهبران و نخبگان لیبرال وابسته به غرب

در این کشورها بوده‌اند. بر همین اساس از سال ۲۰۰۰، چهار انقلاب رنگی در منطقه پساکمونیستی روی داد که هر کدام رژیم‌های حاکم را سرنگون و ائتلاف‌های جدیدی را به نام دموکراتیزه‌شدن روی کار آوردند. انقلاب بولدوزر<sup>۱</sup>، انقلاب رز<sup>۲</sup>، انقلاب نارنجی<sup>۳</sup> و انقلاب لاله که در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ رخ داد و طی آن عسگر آقایف رئیس‌جمهور این کشور و دولتش سرنگون گردید چهار انقلاب رنگی هستند که با مدیریت آمریکا رخ داد. انقلاب مخملی قرقیزستان که سریع‌ترین انقلاب در میان جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته (حداکثر یک ماه) بود، به همان سرعت بنابر یک سری عوامل ساختاری و کارگزاری فروپاشید. در واقع ریشه فروپاشی انقلاب مخملی قرقیزستان را باید در ماهیت کودتاگونه انقلاب‌های مخملی، عوامل ساختاری (همانند نظام و سیستم حکومتی، ساخت اقتصادی حکومت، مساله اقوام و اقلیت‌ها، ساختار روابط خارجی، شیوه‌های کنش جمعی در روابط اجتماعی و سطح رشد جامعه مدنی) و عوامل مربوط به کارگزاران همانند سطح توانمندی حکومت‌ها در گفتمان‌سازی قدرت نرم بدانیم. در همین زمینه درصدد پاسخگویی به این سؤالات اصلی می‌باشیم:

- ۱- چرا ماهیت و ارکان انقلاب رنگی سبب فروپاشی دولت‌های پس از انقلاب می‌شوند؟
- ۲- چرا انقلاب لاله‌ای قرقیزستان به سرعت رنگ باخت؟

### فرضیه

به علت عدم تغییرات بنیادی در ارزش‌های سیاسی حاکم، ساختار اجتماعی یا سیاست‌های حکومتی در جریان انقلاب رنگی قرقیزستان که ریشه در ماهیت کودتاگونه این تغییرات داشت، مردم این کشور با فساد گسترده‌تر دولتی، فقر، وضعیت بسیار بد حقوق بشر و آزادی‌های مدنی روبرو شدند. شرایط بسیار بد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور که با بی‌توجهی آمریکا همراه شد سبب بی‌اعتمادی مردم به حاملان و سردمداران انقلاب

۱- در سال ۲۰۰۰ که منجر به سرنگونی اسلوبودان میلوشویچ در صربستان گردید. بسیاری این تظاهرات را نخستین اعتراضات و انقلاب آرام ذکر می‌کنند.

۲- در گرجستان در سال ۲۰۰۳ که منجر به سرنگونی ادوارد شواردناдзе، برگزاری انتخابات جدید در سال ۲۰۰۴ و انتخاب میخائیل ساکاشویلی گردید.

۳- در اکراین در سال ۲۰۰۴ که طی آن نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری لغو گردید و با تکرار انتخابات ویکتور یوشچنکو به ریاست جمهوری برگزیده شد.

لاله شده و زمینه رنگ باختن آن را فراهم نمود.

### ۱. تبیین ماهیت انقلاب‌های رنگی

انقلاب پروسه‌ای است که طی آن قدرت با اعمال خشونت از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌شود و قدرت به طور کامل تغییر جایگاه پیدا می‌کند. در انقلاب‌های کلاسیک ساختار سیاسی و حاکمان به طور حتم و کامل تغییر می‌کنند و نهادهای جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پدید می‌آیند. اعمال خشونت هزینه‌های تغییر را بالا می‌برد و باعث ایجاد هرج و مرج در جامعه، حتی به طور موقت می‌گردد. اگرچه توجه به چنین تعریفی این تصور را بوجود می‌آورد که تعریف پدیده انقلاب کار آسانی است، اما واقعیت این است که این مفهوم بسیار پیچیده بوده و در مکاتب متفاوت به صور گوناگون تعریف شده است. در مکتب تطبیقی که افراطی‌ترین مفهوم انقلاب ارائه شده است، انقلاب بیانگر عصری جدید می‌باشد؛ یا برای همیشه به سوءاستفاده رژیم قدیم خاتمه داده یا شکافی را میان شرایط قدیم با شرایط جدید ایجاد می‌کند. (Berlin, 1990)

در تعریفی دیگر که ماهیت کارکردگرای ساختاری دارد، انقلاب به عنوان یک تغییر داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و باورهای مسلط یک جامعه، در نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت و سیاست‌های دولتی» تعریف شده است. (Huntington, 1986:264)

رهیافت دیگر که جنبه ساختاری دارد انقلاب را تغییرات اساسی سریع ساختارهای دولتی و طبقاتی یک جامعه می‌داند که تا حدودی از طریق شورش‌های طبقاتی از پائین همراه بوده و به واسطه وجود ترکیبی از تغییر ساختار اجتماعی با شورش طبقاتی و تغییر سیاسی و اجتماعی از دیگر انواع درگیری‌ها و فرایندهای تغییری مجزا می‌شود. (Skocpol, 1979:4)

دیدگاه دیگری که در واقع نسل چهارم از تئوری انقلاب‌ها است، به تفسیر مسائلی نظیر ایدئولوژی‌های انقلابی، اصول قومی و مذهبی برای بسیج انقلابی، مناقشات میان نخبگان و احتمال ائتلاف‌های چند طبقه‌ای می‌پردازد (Goldston, 2001:37).

این دیدگاه، انقلاب را به عنوان «سرنگونی اجباری یک دولت، پس از آن تجدیدنظر در اقتدار دولتی توسط گروه‌های جدید و حکومت از طریق نهادهای سیاسی (و

برخی مواقع نهادهای اجتماعی) جدید...» می‌داند و اینکه «هرچند سقوط یک دولت ممکن است ناگهانی باشد، ولی روند چنین سقوطی، تلاش برای کسب قدرت در میان مبارزان و بازسازی یک دولت باثبات غالباً دهه‌ها زمان می‌برد. در تمام تعریف‌های ارائه شده از انقلاب تغییر رژیم، تغییر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، تغییر نهادهای سیاسی دولتی از طریق اقدامات غیرنهادی و ضدساختاری، تغییر از طریق طبقه یا گروه نخبگی برای کنار گذاشتن گروه حاکم، مشروعیت‌بخشی به تغییر به واسطه ایدئولوژی یا دکترینی جدید، ایجاد تغییر از طریق بسیج توده‌ای و تغییر از طریق خشونت یا تهدید خشونت، علی‌رغم سرکوب اعمال‌شده از سوی اقتدار حاکم مشترک است.

بنابراین اگر در تعریف انقلاب این مفهوم را بپذیریم که طی آن تغییرات به صورت کیفی ماهیت ساختار دولت، روابط دولت و جامعه و فرهنگ سیاسی را تغییر دهد (Kamrava, 1999) حال این سؤال مطرح می‌گردد که ماهیت انقلاب‌های رنگی براساس تعریف مذکور چگونه تبیین می‌گردد؟

همانگونه که اشاره شد، انقلاب‌های رنگی یا مخملی به سلسله حرکت‌های غیرخشونت‌آمیزی اطلاق می‌شود که علیه دولت‌های کمونیستی باقی‌مانده از شوروی سابق در آسیای مرکزی و اروپای شرقی به وجود آمدند و به فروپاشی آنها و روی کارآمدن زمامداران جدیدی منجر شدند که عموماً به غرب گرایش دارند. (Schlyter, 2005) وجه مشخصه این انقلاب‌ها عبارت از مقاومت غیرخشونت‌آمیز برای اعتراض نسبت به سیاست‌های دولت و حمایت از آزادی، دموکراسی و استقلال ملی می‌باشد. با توجه به چنین مفهومی اطلاق عنوان انقلاب برای این پدیده کارچندان آسانی نبوده و برهمن اساس می‌توان گفت که این پدیده اگرچه انقلاب‌گونه است اما ماهیتی کودتاگونه دارد.

به هر حال به منظور تحلیل علل شکست انقلاب‌های رنگی علاوه‌بر توجه نمودن به ماهیت و ارکان این پدیده باید به نقش متغیرهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، از یک سو و رفتار بازیگران ملی و فراملی از سوی دیگر توجه نمود. یعنی در واقع باید به این نکته توجه نماییم که همانطور که این عوامل ماهیت انقلاب‌های رنگی را شکل

داده‌اند به همان میزان در شکست آن نیز نقش بسیار مهمی دارند. همانگونه که ذکر شد، ماهیت این انقلاب‌ها بر بنیاد خواسته‌های فزاینده عمومی در حوزه حقوق سیاسی و شهروندی، دموکراسی‌های تحمیل شده غربی که به علت ناسازگاری با جامعه برای ثبات سیاسی تولید انرژی منفی می‌نمایند، تولید یا بازتولید جنبش‌های اجتماعی در نقاط عطف گسل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، فعال‌سازی و انسجام جریان‌ات معارض اپوزیسیون خارج از حاکمیت، عملیات روانی گسترده غرب با اتکا به رسانه‌های جمعی، شکل گرفتن ذهنیت منفی برای مردم به علت ناکارآمدی دولت، سطح بالایی از بی‌ثباتی نخبگان به ویژه وابستگی آنها به دولت‌های خارجی، حداقل نهادینه‌سازی هنجارها و مدیریت و هدایت غرب و ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است. با نگاهی به پیروزی و شکست انقلاب رنگی در قرقیزستان می‌توان دریافت همانگونه که عوامل فوق نقش بسیار مهمی در پیروزی انقلاب لاله<sup>۱</sup> داشتند به همان میزان سبب شکست این انقلاب را بوجود آوردند. زیرا ماهیت حکومت باقیف باردیگر به بازتولید شرایطی پرداخت که سبب انقلاب لاله شده بود.

## ۲. نگاهی به ارکان انقلاب‌های رنگی

بررسی گونه‌های مختلف انقلاب رنگی آنگونه که در منطقه تجربه شده‌اند، حکایت از آن دارد که این انقلاب‌ها دارای ارکانی به شرح ذیل می‌باشند:

### ۲-۱. نارضایتی عمومی

انقلاب‌های رنگی بر بنیاد خواسته‌های فزاینده عمومی در حوزه حقوق سیاسی و شهروندی شکل می‌یابد. (افتخاری، ۱۳۸۴) به عبارت دیگر، چنانکه تد رابرت گر نشان داده، پیدایش گسست بین خواسته و داشته که ناتوانی نظام سیاسی در تامین خواسته‌های شهروندی را پدید می‌آورد، به دلیل شکل‌دهی به محرومیت نسبی منجر می‌شود تا نارضایتی و در پی آن، ناآرامی پدید آید. (گر، ۱۳۷۷) این نارضایتی در قالب جنبش‌های اجتماعی که ریشه در نارضایتی اقصاری همچون جوانان، دانشجویان، اقصا فرودست اجتماعی، ساکنان مناطق قومی و بخشی از طبقه متوسط مدرن دارد ظهور یافته و بدون توسل به خشونت

در رفتارهایی مانند تحصن و تجمع، تظاهرات خیابانی و مانند آن بازتولید می‌گردد؛

## ۲-۲. دموکراسی هدایت شده و غربی

همانگونه که اشاره کردیم وجه مشخصه انقلاب‌های رنگی عبارت از مقاومت غیرخشونت‌آمیز برای اعتراض نسبت به سیاست‌های دولت و حمایت از آزادی، دموکراسی و استقلال ملی می‌باشد. با این تفسیر می‌توان گفت انقلاب رنگی با دموکراسی از آن حیث که به خواست عمومی تبدیل می‌شود در ارتباط است. البته باید به این نکته مهم توجه نمود که دموکراسی مورد نظر در انقلاب‌های رنگی با مبانی و مؤلفه‌های سنتی‌اش قابل مقایسه نیست و در واقع موج سوم دموکراسی محسوب می‌گردد. (افتخاری، ۱۳۸۷)

در موج سوم دموکراسی هدف آن است که نظام سیاسی اصول و مبانی دموکراسی غربی را پذیرفته یا آن را بومی ساخته بتواند از عهده پذیرش نتایج آن برآید. بدین صورت که نظام سیاسی، در مقابل پاره‌ای از درخواست‌های مدیریت‌شده درون جامعه قرار می‌گیرد که تحقق آنها بسیار دشوار است. (Huntington, 1991) در چنین وضعیتی، دو حالت متصور است. یا نظام دموکراتیک به درخواست جریان اعتراض مدنی پاسخ مثبت می‌دهد که راه استحاله و زوال آن همراه شده است؛ و یا مقاومت می‌کند که از شکل دموکراتیکش خارج می‌شود. در واقع انقلاب رنگی محصول این دوره از نقش‌آفرینی دموکراسی به مثابه ابزار سیاسی برای اعمال فشار به سایر بازیگران است.

## ۲-۳. ذهنیت منفی در خصوص عملکرد نظام

در نظام‌هایی که انقلاب رنگی در آنها رخ داده است امیدواری به آینده بسیار کاهش یافته و ذهنیت منفی نسبت به عملکرد دولت نیز بسیار گسترده شده است. به عبارت دیگر، ازدیاد و استمرار پاره‌ای از مشکلات اقتصادی- بوروکراتیک موجب شده تا عزم و توان نظام سیاسی برای بهبود اوضاع و رفع مشکلات مورد تردید واقع شود. (عرف، ۱۳۸۷)

## ۲-۴. مدیریت حوادث بوسیله بازیگران خارجی

بررسی انقلاب‌های رنگی نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا با استفاده از تزریق پول

و تحت نفوذ قرار دادن تعدادی از تشکل‌های غیردولتی، آموزش عناصری از اپوزیسیون داخلی را به منظور سقوط دولت برعهده گرفته‌اند. همچنین تجربه‌های موجود نشان می‌دهد که حمایت‌های رسانه‌ای، سیاسی و مالی خارجی به صورت مؤثری حضور داشته‌اند. بدین صورت که ایده اعتراض مدنی، تاثیرگذاری آن و چگونگی توجیه این حرکت، از سوی منابع و کانون‌های خارجی ترویج و تبلیغ شده است. (سنایی، ۱۳۸۴) حتی می‌توان در پاره‌ای از موارد اظهار داشت که نیروی معترض از سوی قدرت‌های خارجی آموزش داده شده است. اختصاص ۴۱ میلیون دلار برای تقویت گروه‌های جامعه مدنی مخالف میلشویچ<sup>۱</sup>، نصب فرستنده‌هایی رادیویی در اطراف صربستان برای پوشش خبری مخالفان، راه‌اندازی اداره ویژه‌ای در بوداپست جهت هماهنگی برنامه‌های کمک خود به مخالفان دموکراتیک میلشویچ، هزینه نمودن ۶۵ میلیون دلار برای ترویج دموکراسی در اوکراین و راه‌اندازی انقلاب نارنجی<sup>۲</sup> بوسیله آمریکا، اختصاص میلیوها دلار به «ابتکار همکاری لهستان- آمریکا- اوکراین»<sup>۳</sup> تحت مدیریت خانه آزادی از جمله مواردی است که تماماً دلالت بر آن دارند که نقش عامل خارجی در انقلاب رنگی به صورت معنادار وجود دارد.

## ۲-۵. اپوزیسیون حامی قدرت‌های غربی

وجود گروه اپوزیسیونی که رابط بین داخل و مدیریت خارجی گردد، از جمله ضرورت‌هایی است که تکوین و توسعه انقلاب رنگی را میسر می‌سازد. با تامل در وضعیت جمهوری‌های به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی مشاهده می‌شود که این پدیده نمود بارزی دارد. در این کشورها ارتباط با عوامل خارجی به عنوان یک هنجار سیاسی تبدیل شده است؛ (حافظی، ۱۳۸۴)

## ۲-۶. حضور سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های مدنی و شهروندی

در مورد حضور سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های مدنی و شهروندی، می‌توان از نقش فعال چهار بنیاد سوروس، بنیاد ملی برای دموکراسی<sup>۴</sup>، بنیاد ویلسون و کارنگی،

1- Milosevic

2- Orange Revolution

3- Poland-America-Ukraine Cooperation Initiative (Pauci)

4- National Democratic Institute



به ویژه نقش رسانه‌ای این سازمان‌ها در فعال کردن نهادهای مدنی داخل کشورها، جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و فعالان مستقل اجتماعی و مخالف حکومت‌ها و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی نام برد. این بنیادها با در اختیار داشتن شبکه وسیعی از رسانه‌های جمعی و فعال سازی فناوری‌های نوین در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی و اتحاد شوروی سابق، در کنار کمک‌های مالی به گروه‌ها و فعالان سیاسی این کشورها زمینه را برای انقلاب‌های نرم و مخملی فراهم کرد. بنیاد سوروس از طریق سایت‌های اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرح‌های آموزشی، کتاب‌ها و مؤسسات غیردولتی در کشور قزاقستان و قرقیزستان زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب رنگی را فراهم نمود. همچنین بنیاد ملی برای دموکراسی نیز کمک‌های خود را با هدف ارتقای دموکراسی بین سازمان‌های خصوصی و نهادهای اجتماعی توزیع نمود. از سوی دیگر، بنیاد ویلسون نیز با این‌که در حیطه‌ی تحقیقاتی در ایالات متحده فعال است، محققان را برای دوره‌های تحقیقاتی به واشنگتن دعوت می‌کند و همچنین بررسی ۹ ماهه به اساتید، مقامات دولتی و روزنامه‌نگاران ارائه می‌دهد. به طور کلی این بنیادها به ویژه بنیاد سوروس از طریق سایت اینترنتی، روزنامه‌ها، شبکه‌های تلویزیونی، طرح‌های آموزشی، کتاب‌ها و مؤسسات غیردولتی زمینه‌های شکل‌گیری دموکراسی را فراهم می‌سازد. همچنین جنبش‌های اُتپور<sup>۱</sup> در صربستان، پورا<sup>۲</sup> در اوکراین، کمارا<sup>۳</sup> در گرجستان، زوبر<sup>۴</sup> در بلاروس و دیگر فعالان به طور گسترده‌ای از طریق رسانه‌های متنوع و فناوری‌های نوین اطلاعاتی با هم در ارتباط بودند؛

## ۷-۲. نظام سیاسی شبه‌اقتدارگرا

انقلاب‌های مخملی علیه دولت‌ها شکل می‌گیرند و تغییر آنها را هدف خود می‌دانند. بررسی نظام‌های سیاسی چهار کشور صربستان، گرجستان، اوکراین و قرقیزستان در زمان وقوع انقلاب‌های مخملی نشان می‌دهد که در آنها نوعی رژیم شبه‌اقتدارگرا حاکم بود.

- 1- Otpor
- 2- Pora
- 3- Kmara
- 4- Zubr

شبه‌اقتدارگرا، صفت رژیم‌ی است که در آن، عناصری از رژیم‌های اقتدارگرا و رژیم‌های دموکراتیک به همراه اقتصاد باز و اقتصاد دولتی فاسد و ناکارآمد وجود دارد. (بشیریه ۱۳۸۲) فقدان وحدت و انسجام میان نخبگان سیاسی حاکم و وحدت سرزمینی دیگر ویژگی مهم این نظام‌ها در زمان انقلاب رنگی بود.

## ۸-۲. انقلاب اینترنتی

محمل انقلاب‌های رنگی اعتراضات مدنی است که با شکل گرفتن فرهنگ مقاومت و گسترش آن بوسیله انقلاب اینترنتی نمود بارزی می‌یابد. در چهار کشوری که در آنها انقلاب رنگی رخ داد، نیروهای اجتماعی با بهره‌گیری از ابزارها و فن‌آوری‌های ارتباطاتی گفتمان و هویت جدیدی را به وجود آوردند و گفتمان حاکم را به چالش کشیدند. نسل جدید از اپوزیسیون جوان کمتر تحت تاثیر فرهنگ سیاسی- اجتماعی شوروی بوده و بیشتر به دموکراسی غربی و حقوق بشر تمایل داشتند. اگرچه رهبران هر پنج کشور در فرهنگ روسی رشد کرده و با تفکر دوران شوروی تعلیم یافته و همگی به زبان روسی حرف می‌زنند، به‌گونه‌ای که برخی از آنها بیش از زبان ملی خود، به روسی تسلط دارند ولی این بدان معنی نیست که آنها حامی روسیه هستند بلکه بیشتر به فرهنگ غرب گرایش دارند. آنها تحت تاثیر این فرهنگ و با کمک رسانه‌های نوین توانستند انقلاب‌های رنگی را بوجود آورند. رسانه‌های نوین در این کشورها خصوصاً اینترنت توانست به آگاه‌سازی، سازماندهی، بسیج و درگیرسازی مدنی افراد و گروه‌های به حاشیه رانده شده، جوان‌ترها و اقلیت‌های سیاسی منجر شود. همچنین در اشاعه ارزش‌های سیاسی دموکراتیک از قبیل مشارکت، آزادی بیان، تساهل، عدالت بسیار تأثیرگذار بود و به مثابه تریبونی برای احزاب و گروه‌های سیاسی معترض و اقلیت توانست به تضعیف حکومت‌های اقتدارگرا و گسترش دموکراسی کمک کند.

## ۳. نگاهی به ماهیت انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان

قرقیزستان با پنج میلیون جمعیت در میان کوه‌های آسیای مرکزی، یکی از فقیرترین کشورهای اتحاد شوروی سابق بوده و سابقه طولانی در منازعات سیاسی دارد. اگرچه قرقیزستان، دارای منابع طبیعی نفت و گاز نیست، اما به دلیل هم مرز بودن با چین و

افغانستان، دارای جایگاه و اهمیت استراتژیک بسیار مهمی برای ایالات متحده آمریکا است (Anderson, 1999). حادثه یازده سپتامبر، قرقیزستان را بیش از پیش در کانون توجهات آمریکا قرار داد. از این رو، کاخ سفید درصدد جابجایی قدرت در این کشور و تثبیت موقعیت خود در قرقیزستان برآمد. در سال ۲۰۰۵ با رد صلاحیت نامزدهای مخالف دولت در پارلمان، جرقه‌های انقلاب مخملی در این کشور زده شد (Herd, 2005). پس از برگزاری دو مرحله انتخابات پارلمانی و اعلام نتیجه آن، دو مخالف عسگر آقایف<sup>۱</sup>؛ یعنی کولوف<sup>۲</sup> وزیر پیشین امنیت قرقیزستان از اهالی شمالی - به همراه باقی‌اف<sup>۳</sup> نماینده برکنار شده پارلمان از اهالی جنوب - با یکدیگر متحد گردیدند. با پیوستن رزا اتونبایا<sup>۴</sup> نامزد صلاحیت شده انتخابات پارلمانی - به جمع مخالفان آقایف، شرایط برای انقلاب مخملی در این کشور فراهم گردید. (همان) در چنین شرایطی، جنبش مقاومت جوانان کلکل<sup>۵</sup> عهده دار آغاز انقلاب رنگی یا انقلاب گلی در این کشور شدند. در مناطق جنوبی قرقیزستان، معترضان سازماندهی شده تحت حمایت آمریکا، با تجمع در میدان اصلی شهر اوش<sup>۶</sup>، فرودگاه و اماکن دولتی را به محاصره خود درآوردند، دامنه اعتراضات توسط جنبش مذکور به سرعت به تمامی نقاط قرقیزستان سرایت نمود و در نتیجه، مخالفان عسگر آقایف، اماکن دولتی و دفتر ریاست جمهوری را در بیشکک به تصرف خود درآورده و خواستار کناره‌گیری وی شدند. با متواری شدن آقایف، جابه‌جایی قدرت در این کشور با حمایت و ساماندهی آمریکا صورت پذیرفت. خیزش مردم را به خاطر همزمانی با فصل بهار انقلاب گل لاله نامیدند. عسگر آقایف بعد از فرار از کشور، استفن یانگ<sup>۷</sup> سفیر آمریکا در قرقیزستان را عامل اصلی این انقلاب معرفی کرد. وی اظهار داشت: یک هفته قبل از وقوع این حوادث در شبکه جهانی اینترنت نقشه این انقلاب، دقیقاً همانند نقشه صورت گرفت». در وقوع انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان نقش

- 1- Askar Akayev
- 2- Felix Kulov
- 3- Kurmanbek Bakiyev
- 4- Roza Otunbayeva
- 5- Kelkel
- 6- Osh
- 7- Stephen M. Young

بنیاد سورس و اعطای کمک های مالی کاخ سفید به مخالفان دولت بسیار تعیین کننده بود. همچنین همانند انقلاب های قبلی، رسانه های گروهی در این انقلاب نیز نقش ویژه ای ایفا کردند. از جمله می توان به چاپ عکس هایی از کاخ مجلل در دست احداث آقایف کمی قبل از انتخابات اشاره کرد که باعث خشم مردم شد. یا روزنامه هایی که کمک مالی خود را از آمریکا دریافت می کردند. همچنین رادیو اروپای آزاد نمونه ای دیگر از تأثیر رسانه ها و نقش آن ها در شکل گیری انقلاب رنگی در قرقیزستان است. این رادیو به طور مرتب از وابستگان به آمریکا و قرقیزستان حمایت می کرد.

#### ۴. فقر، فساد و نقض حقوق بشر در دولت باقی اف و رنگ باختن انقلاب لاله ای

تظاهرات خیابانی که منجر به برکناری عسگر آقایف از قدرت در اواخر مارس ۲۰۰۵ گردید، به سرعت انقلاب لاله نامیده شد. در بیشکک، قدرت به ائتلافی شکننده از اشخاص مصمم و احزاب سیاسی کوچک آن ها انتقال یافت. (برای اطلاعات بیشتر راجع به این دوران نگاه کنید به (Crisis Group Report, Kyrgyzstan: After the Revolution, op. cit.).

در سال ۲۰۰۵، ائتلاف پیروز به سرعت دچار دودستگی شده و قربان بیک باقی اف به عنوان چهره کلیدی ظاهر گردید. باقی اف، شاید ضعیف ترین چهره کاریزماتیک در میان انقلابیون آن زمان، سرسختی زیادی را از خود نشان داد که با سرکوب سال های بعد همراه شد. نخستین سال های حکومتش با هرج و مرج همراه بود، زیرا متحدین سابق حاکمیت او را در خیابان های پایتخت به چالش کشیدند و در سال ۲۰۰۶ نیز نزدیک بود سرنگون شود. وی با سرکوب معترضین و تبانی با برخی رهبران، توانست موقعیت خود را تحکیم بخشد. رسانه ها نیز تا حد زیادی محدود شده و فساد به سرعت در رژیم رخنه کرد. پسران و برادران رئیس جمهور بسیاری از شرکت های تجاری را در دست خود گرفته و غارت آن ها را آغاز کردند (Institute War and Peace Reporting 2005).

بطور کلی با نگاهی به دوران حکومت باقی اف می توان گفت تضاد و کشمکش میان بخش های شمالی و جنوبی، نارضایتی عمومی و فقر فزاینده، وضعیت بد حقوق بشر که ریشه در سیستم سیاسی و ناکارآمد و فساد گسترده دولت داشت سیمای اصلی این رژیم و دلایل اصلی رنگ باختن انقلاب لاله ای را فراهم آورد. در ذیل به بررسی ریشه های این مساله می پردازیم.

#### ۴. ریشه‌های پوسیده انقلاب لاله‌ای

پس از روی کار آمدن دولت باقی‌اف، مردم و به‌خصوص نیروهای شمال همان رویه سابق و حتی بدتر از آن‌را مشاهده کردند، به‌صورتی‌که نیروهای جنوب تقریباً تمامی پست‌های ممکن را در اختیار گرفته و فساد و دیکتاتوری به حد اعلائی خود رسید. در واقع، از همان ابتدا، اختلاف بین شمالی‌ها و جنوبی‌ها آغاز شد. ریشه اصلی این اختلاف بر سر این موضوع بود که کولوف، رهبر نیروهای شمال عنوان می‌نمود پارلمان انتخاب‌شده که شمالی‌ها در آن دست داشتند، قانونی است و باید به کار خود ادامه دهد، اما باقی‌اف معتقد بود پارلمان انتخاب شده غیرقانونی است و باید دوباره انتخابات جدیدی برگزار شود. (گزارش گروه بحران آسیا، ۲۰۰۵) به این ترتیب بحران سیاسی قرقیزستان تداوم یافت تا اینکه امروز دوباره شاهد رنگ باختن انقلاب رنگی و دست به دست شدن قدرت میان شمال و جنوب هستیم. از دید کارشناسان می‌توان دلایل ذیل را برای این مساله عنوان نمایم.

#### ۱-۱-۴. سیستم سیاسی شبه اقتدارگرا و فساد گسترده دولت باقی‌اف

انتصاب اعضای خانواده به پست‌های حساس همان چیزی بود که باقی‌اف در انقلاب لاله بدان‌ها انتقاد داشت، ولی خود نیز همان راه را ادامه داد. به‌عنوان مثال برادرش را به ریاست دستگاه امنیتی کشور منصوب ساخت و ماکسیم باقی‌اف<sup>۱</sup>، پسر ۳۲ ساله‌اش به دومین شخص قدرتمند کشور تبدیل گردید. (همان) باقی‌اف در عین حال سعی داشت زمینه را برای جانشینی پسرش فراهم کند. وی همچنین اعلام کرده بود که قصد انحلال انتخابات و جایگزینی دموکراسی مشورتی به‌جای آن را دارد. به‌طورکلی می‌توان گفت تاریخ رژیم باقی‌اف تاریخی از احیای نظامی از فساد خودسرانه دولتی<sup>۲</sup> و دیکتاتوری به‌شیوه‌ای است که کنترل سیاسی و دستاورد مالی را به حداکثر رسانید (Asia Report No 109, 2005). وقتی باقی‌اف در سال ۲۰۰۵ به قدرت رسید، نظام سیاسی وی به‌طور فزاینده‌ای نه‌تنها مترادف با وی بلکه با خانواده‌اش - به‌خصوص ماکسیم، پسر کوچک‌ترش - بود. در

1- maxim bakiyev

۲- فساد دولتی در اینجا به‌معنای وجود سیستمی است که اهرم‌های اصلی قدرت دولتی در دست اشخاص یا گروه‌هایی قرار دارد که قصد اصلی آن‌ها کسب دستاورد شخصی از منابع مالی عمومی است.

این رابطه، یکی از مشاوران دفتر ریاست جمهوری، ماکسیم را جوانی پول پرست توصیف می‌کند که «در رویای ثروت و قدرت می‌باشد». (مصاحبه با گروه بحران، بیشکک، جولای ۲۰۰۸) در اکتبر ۲۰۰۹، ماکسیم به‌عنوان رئیس «آژانس مرکزی توسعه، سرمایه‌گذاری و نوآوری» (تیساری) <sup>۱</sup> منصوب شد. آژانس‌های مهم دولتی در امور مالی نیز مستقیماً به وی گزارش می‌دادند. در همین زمان، به‌گفته یکی از ناظران نزدیک به محافل سیاسی قرقیزستان، رئیس‌جمهور برای نزدیک‌ترین مقامات این‌گونه جا انداخته بود که خواستار جانشینی پسرش می‌باشد. (مصاحبه مدیر رسانه‌ها با گروه بحران، بیشکک، فوریه ۲۰۱۰) در همین رابطه در چاپ جدیدی از شماره تلفن‌های داخلی دفاتر ریاست جمهوری، نام ماکسیم در پائین نام پدرش درج شده بود. <sup>۲</sup>

وی همچنین با سرکوب معترضین و تبانی با برخی رهبران، توانست موقعیت خود را تحکیم بخشد. رسانه‌ها نیز تا حد زیادی محدود شده و فساد به سرعت در رژیم رخنه کرد. پسران و برادران رئیس‌جمهور بسیاری از شرکت‌های تجاری را در دست خود گرفته و غارت آن‌ها را آغاز کردند. علاوه بر این، آنها به مشارکت و همدستی نیروهای پلیس و سازمان‌های امنیتی در قاچاق مواد مخدر از افغانستان به بازارهای اروپا، روسیه و چین پرداختند. در نیمه دوم سال ۲۰۰۷، رئیس‌جمهور که به‌طور قطع تحت نفوذ ماکسیم، پسر کوچک‌تر قرار داشت، نخستین گام مهم در راستای دولت تک‌حزبی را برداشت و خواستار برگزاری انتخابات پارلمانی در اواخر سال ۲۰۰۷ گردید. در مقابل، یک حزب ریاست‌جمهوری جدید به نام «آق یول» <sup>۳</sup> (راه روشن) را با الگوپذیری از حزب نیمه‌حاکم روسیه یعنی «روسیه متحد» ایجاد کرد. در این رابطه، استراتژیست‌های اصلی رئیس‌جمهور در انتخابات، به‌خصوص ماکسیم، ایجاد این حزب را پایان یک عصر و شروع دوره‌ای تازه می‌دانستند. در واقع، می‌خواستند با الگوبرداری از «قدرت عمودی» <sup>۴</sup> ولادیمیر پوتین در

1- Central Agency for Development, Investment and Innovation (TSARII)

۲- این دفتر تلفن در اوایل ۲۰۱۰ به گروه بحران نشان داده شد.

3- Ak Zhol

4- The Power Vertical

غالباً از نظام سیاسی ایجادشده توسط ولادیمیر پوتین در دهه نخست قرن ۲۱ به‌عنوان «قدرت عمودی» یاد می‌شود. این اصطلاح بیانگر نظامی باثبات، هدایت‌شده و مرکز‌محور می‌باشد، هرچند چنین توصیفی لزوماً با واقعیت روسیه تطابق ندارد.

روسیه، پس از انتخابات قدرتی مستحکم و عمودی ایجاد نمایند. در عین حال، قصد بر آن بود تا رویه سابق در کسب شمار کمی از کرسی‌های پارلمان از سوی مخالفین در مقابل تعدیل اعتراضات علیه تقلب انتخاباتی کنار گذاشته شود. ماکسیم نیز می‌گفت که مخالفین رو به زوال هستند. (گفت‌وگوی ماکسیم باقی‌اف با گروه بحران، دسامبر ۲۰۰۷ به نقل از گزارش آسیا شماره ۱۵۰) با این حال، به گفته ماکسیم و زین‌الدین قربانف، نماینده برجسته حزب آق یول در پارلمان و رئیس بعدی آن، در آخرین دقائق تصمیم بر این شد که برای اجتناب از این اتهام که قرقیزستان کشوری تک‌حزبی می‌باشد، به احزاب دیگر نیز اجازه حضور متوسط در پارلمان داده شد. (Asia Report No 150, 2008) در این رابطه، «حزب سوسیال دموکراتیک» و «حزب کمونیست» به‌عنوان احزاب مخالف برای ورود به پارلمان انتخاب شدند، زیرا به اعتقاد قربان‌بیک آن‌ها نمی‌توانستند مشکلی را برای دولت ایجاد کنند. هم‌اکنون نیز حزب کمونیست ناظری بیش در سیاست قرقیزستان نبوده و بازتابی از نوستالوژی پسا شوروی و نارضایتی‌ها از مشکلات کشور می‌باشد. (همان) با این وجود ایجاد تغییرات ساختاری در قوای قانون‌گذاری و اجرایی از سوی باقی‌اف آسان‌تر از تغییرات در ساختار اقتصادی بود. خصوصی‌سازی‌ها نیز بوروکراسی‌گند و بی‌کفایت، بحران فساد دولتی، اختلافات درونی در خانواده باقی‌اف را در پی داشت. در قسمت بعدی به بررسی این مساله می‌پردازیم.

## ۲-۲-۴. فساد گسترده دولتی

بطور کلی می‌توان گفت باقی‌اف وضعیتی از یک دولت ورشکسته را به‌جای گذارد که به‌واسطه فساد و جنایت، به دولتی پوچ و توخالی تبدیل شده بود. فساد گسترده مالی یکی از عوامل بسیار مهم این مساله بود. در این رابطه در اواسط سال ۲۰۰۸، یکی از مشاوران رژیم باقی‌اف عنوان داشت که «آن‌ها، به‌خصوص ماکسیم عجله دارند و می‌خواهند با سرعت هرچه تمام ثروتمند شوند.» در واقع، شتاب آن‌ها برای ثروت‌های بادآورده‌ای بود که در نهایت سرنگونی رژیم را به‌دنبال داشت. (Asia Briefing No 79, 2008) فساد مالی گسترده دولت بیشترین تاثیر خود را بخش انرژی این کشور داشت. به گونه‌ای

که در خلال زمستان بسیار سرد سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، سیستم‌های گرمایشی و برق با کاستی‌هایی جدی مواجه شد. زیرساخت‌های انرژی نیز تعمیر نشده یا برای پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده که پس از سقوط شوروی سرعت زیادی پیدا کرده بود، توسعه نیافته بودند. پانزده سال تعرفه‌های بسیار پائین، هزینه‌های تولید را جواب نمی‌داد. به گفته صاحب‌نظران، دزدی و کلاهبردای نیز مزید بر علت بودند. (همان) زمستان سال بعد، بحران جدی‌تر شده و کشور با دوازده ساعت قطعی انرژی در اکثر روزها مواجه بود. به اعتقاد اکثر کارشناسان دلیل بحران، فروش انرژی مورد نیاز داخل از سوی خانواده باقی‌اف به همسایگان می‌باشد. برای مثال در تابستان سال ۲۰۰۷، قرقیزستان بیش از توافقات صورت گرفته با کشورهای همسایه به آن‌ها انرژی فروخت - یک میلیارد کیلووات ساعت بیشتر. بهای رسمی ثبت شده برای فروش ۳.۱ سنت در هر کیلووات ساعت بود، هر چند بهای بازار منطقه‌ای ۵.۴ سنت در هر کیلووات ساعت بود. متخصصان انرژی و برخی مقامات بر این باورند که در واقع برق بر طبق بهای بازار فروخته می‌شد، ولی اعضای قدرتمند رژیم مابه‌التفاوت آن‌را در جیب خود می‌گذاشتند.

نارضایتی عمومی، فقر فزاینده و وضعیت بسیار بد حقوق بشر: سیاست‌های اشتباه اقتصادی، افزایش قیمت مواد غذایی، برق و آب مصرفی خانوارها سبب شده بود مردم به ستوه بیایند. مهاجرت به کشورهای دیگر به‌ویژه روسیه یکی از راهکارهایی بود که مردم فقیر قرقیزستان برای رهایی از شرایط بسیار بغرنج خود به آن متوسل می‌شدند. نتیجه طبیعی این وضعیت هم از هم‌پاشیده شدن خانواده‌ها، بالا رفتن میزان بیکاری و شکاف طبقاتی میان طبقات ثروتمند و فقیر در این کشور بود. (Asia Report No 176) بسیاری از مردم را خشم سرکوب شده هدایت می‌کرد و می‌گفتند که «ما در این دولت آینده‌ای نداریم. آن‌ها هر خانواده‌ای را در کشور به تباهی می‌کشانند. پول کافی برای پرداخت قبوض خدمات شهری یا سیر کردن کودکان و خانواده‌هایمان نداریم.» همین نارضایتی‌ها زمینه اصلی رنگ باختن انقلاب لاله‌ای را فراهم آورد. اما دولت باقی‌اف به جای توجه به نارضایتی و فقر مردم، مخالفان را شدیداً زیر فشار قرار داده، رسانه‌های جمعی را محدود و فعالیت روزنامه‌نگاران مستقل را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده بود. سرکوب و شکنجه مخالفان نیز در سطحی گسترده وجود داشت.



### ۳-۱-۴. دروغ‌های ایالات متحده آمریکا در انقلاب لاله‌ای

ایالات متحده که با شعار دموکراسی و دفاع از حقوق بشر وارد این کشور شده بود، پس از روی کار آوردن نیروهای طرفدار خود، شعارهای سابق را فراموش کرده و چشم خود را بر روی نقض حقوق بشر، فساد دولتی و ناکارآمدی این دولت بسته و فقط به منافع خود نظر داشت. زیرا ایالات متحده نیز به نوبه خود در راستای حفظ پایگاه هوایی مناس در خاک قرقیزستان، به عنوان یکی از کانون‌های مهم پشتیبانی در جنگ افغانستان، تمایلی به مقابله با رفتار سرکوبگرانه و فاسد رژیم باقی‌اف نداشت. لازم به ذکر است از زمان ایجاد پایگاه هوایی مناس پس از حملات یازده سپتامبر که در فرودگاه بین‌المللی اصلی این کشور در خارج از بیشکک قرار دارد، این پایگاه جایگاه مهمی را در جنگ افغانستان پیدا کرده است. پایگاه مذکور کانونی مهم برای انتقال نیروها و تجهیزات نظامی به افغانستان می‌باشد. تا مارس ۲۰۱۰، این پایگاه ماهیانه ۵۰ هزار نیرو را به افغانستان یا از آنجا منتقل ساخته و امکان سوخت‌گیری هواپیماهای محافظت‌کننده از فضای هوایی افغانستان در تمام روز را فراهم می‌آورد. بنابراین، پایگاه مناس جایگاه مهمی را در تصمیم‌گیری ایالات متحده داشته و این کشور حاضر است مسائل دیگر را قربانی آن سازد. بنابراین نیروهای سیاسی این کشور نیز سرخورده شده و دانستند که خیلی نمی‌توان روی غرب حساب باز کرد. بر همین اساس این باور در اذهان مردم قرقیزستان ایجاد شد که ایالات متحده رهبران این کشور را به طور کامل پذیرفته و هر نوع انتقادی تنها در محافل خصوصی مورد توجه قرار می‌گیرد. حتی اگر دیدارهایی از سوی مقامات آمریکایی با آنها صورت می‌گرفت، به ندرت خبر آن منتشر می‌شد. اوپاما خیلی راحت بر وحشی‌گری سیاسی و فساد سازمان‌یافته در این کشور چشم‌پوشی نمود. این امر سبب شده تا دیگر سیاست‌های ایالات متحده نظیر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته و نیز ترویج توسعه در منطقه - از جمله توسعه گسترده اقتصادی - و حاکمیت دموکراتیک نیز تحت الشعاع این مسئله قرار گیرد.

## ۵. نگاهی به روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی

اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا که قریب به نیم قرن بنا بر سرشت و ساختار دو قطبی قدرت در دوران جنگ سرد به رقابت ایدئولوژیک با یکدیگر پرداخته بودند، پس از فروپاشی اتحاد کمونیستی دور جدیدی از روابط را آغاز نمودند. این روابط در شرایطی آغاز شد که در یک سو ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهانی و در سوی دیگر فدراسیون روسیه به عنوان بزرگترین وارث اتحاد کمونیستی که با اضمحلال قدرت سیاسی - اقتصادی و مشکلات گوناگون اجتماعی و هویتی مواجه شده بود، رو به روی یکدیگر قرار گرفتند.

پایان جنگ سرد که برای واشنگتن به منزله پیروزی بر دشمن ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک خود به شمار می‌آمد، سبب شد که این کشور استراتژی خود را بر مبنای جلوگیری از بوجود آمدن حریفی قدرتمند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استوار سازد. زیرا از نظر واشنگتن هر اندازه رفتار هژمون‌های منطقه‌ای مستقل‌تر باشد، به همان اندازه برای منافع ایالات متحده خطرناکتر خواهند بود. از این رو در عین کمک به روسیه، در پی کنترل آن نیز بود. هم‌اکنون سیاست فوق باعث پدید آمدن چالش‌های گوناگونی میان روسیه و آمریکا شده است. چراکه مسکو بر سر تعیین حوزه نفوذ با واشنگتن در تعارض قرار گرفته و خواستار ایجاد و تثبیت هژمونی در مناطق پیرامونی خود است، به نحوی که چالش فوق را به وضوح می‌توان در مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق، بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و سلطه غرب - به‌ویژه بر منابع انرژی کشورهای این حوزه - و حذف روسیه از مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه به دنیای خارج مشاهده نمود. از این منظر حضور ایالات متحده در اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز نیز نوعی تهدید برای روس‌ها به شمار می‌آید.

بر این اساس اگر چه طی سال‌های گذشته مشکلات متعدد اقتصادی موجب شکل‌گیری نوعی سیاست محافظه‌کارانه از سوی کرملین و مانع اصلی اوج‌گیری احساسات ضد آمریکایی در روسیه گردید، ولی روسیه هیچگاه در صف حامیان آمریکا و سیاست‌های آن قرار نگرفت. در واقع علیرغم وابستگی اقتصادی روسیه در دهه ۹۰ به کمک‌های ایالات متحده و سایر

کشورهای غربی و همچنین نهادهای مالی و پولی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، هیچگاه این کشور به طور کامل به همسویی با سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده نپرداخت و حتی در موارد متعددی برای این کشور چالش‌هایی نیز بوجود آورد. با فروپاشی شوروی، کشورهای آسیای مرکزی از اتکای خود به روسیه کاستند و به سوی آمریکا و غرب گرایش پیدا کردند. آسیای مرکزی در استراتژی جهانی آمریکا موقعیت ویژه‌ای یافت و دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ استراتژی جدید خود را در رابطه با آسیای مرکزی اعلام کرد که شامل پشتیبانی قاطع از کشورهای منطقه برای رهایی از نفوذ سنتی روسیه، بهره‌برداری از منابع منطقه، جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در منطقه و قراردادن آسیای مرکزی در حوزه «منافع استراتژیک» آمریکا بود. آمریکا از این پس بسیار تلاش کرد که ارزش‌های فرهنگی خود را در منطقه وارد کند و منطقه را به‌عنوان پایگاه تأمین انرژی خود درآورد و جهت نیل به این اهداف سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در مقوله توسعه صنایع، حمل و نقل و منابع انرژی کرد و سهام شرکت‌های مهم نفت و گاز را خرید و این اعمال سبب کاهش ارتباط کشورهای منطقه با روسیه و تقویت حضور غرب در منطقه شد. در همین زمینه تلاش برای کشاندن کشورها به طرح «مشارکت برای صلح» ناتو و ازدیاد حضور نظامی و اجرای تمرینهای نظامی مشترک و احداث پایگاه‌های نظامی موجب اولین مانور نظامی مشترک در منطقه بدون حضور روسیه در آوریل ۱۹۹۸ شد. (سجادپور، ۱۳۷۳)

سیاست ایالات متحده آمریکا نسبت به دولت‌های تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی، ادامه خط راهبردی عمومی آمریکایی در زمینه استفاده از امکانات جدید برای عملی کردن منافع ملی آمریکا می‌باشد. اینها انگیزه‌هایی هستند که ایالات متحده بر اساس آنها و برداشت از جایگاه خود در جهان همه تغییرات در فضای سیاسی و اقتصادی را ارزیابی می‌کند تا ببیند آیا می‌تواند از شرایط جدید برای پیشبرد منافع ملی خود یا «برای پیشبرد دمکراسی» استفاده کند یا خیر. (Smith, 1995:45)

بنابراین، ایالات متحده از اوایل سال‌های ۱۹۹۰ سعی کرده است با استفاده از ناتو، نقش خود را به عنوان تنها ابرقدرت در این منطقه تقویت کرده، روسیه را در شمال

منزوی کند، در جنوب مواضع خود در رابطه با جهان اسلام را امن سازد، در شرق از چین بازدارندگی کند و ضمن ممانعت از روندهای همگرایی، روسیه را از جمهوری‌های متحده سابق جدا نماید.

ایالات متحده آمریکا همچنین تلاش می‌کند از نگرانی این دولت‌ها از وابستگی سیاسی - نظامی و فنی به مسکو به نفع خود بهره ببرد و با برانگیختن احساسات ملی در زمینه سیاست خارجی‌شان نه تنها موضع روسیه را به عنوان مرکز قدرت و قطب همگرایی در منطقه تضعیف بلکه مواضع خود را در آسیای مرکزی و جنوب آسیا تحکیم نماید. (زادوخین، ۱۳۸۴)

در مخالفت با این استراتژی آمریکا، دیپلماسی روسیه نیز تغییر کرد و خط سیاست خارجی آن در جهت فعال‌تر کردن جهت‌گیری به سوی آسیای مرکزی، با رسیدن ولادیمیر پوتین به مقام ریاست‌جمهوری فدراسیون روسیه آشکار شد. هم‌اکنون روسیه بر توسعه همکاری‌های دوجانبه با کشورهای منطقه و همگرایی سریع با کشورهای منطقه تمرکز دارد، به گونه‌ای که مبتکر یا طرفدار تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای همچون سازمان همکاری شانگهای<sup>۱</sup> (SCO) بوده است.

با این حال بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا علاقه‌مند باشد که روسیه به صورت کلی آسیای مرکزی را ترک کند، هرچند که حضور روسیه به معنی تنگ کردن فضا برای آمریکا و منافع آن باشد. باید در نظر داشت که آمریکا به‌نحوی در حضور روسیه در منطقه برای ایجاد تعادل در زمینه نفوذ چین و دیگر کشورهای شرق ذینفع است.

## ۶. نگاهی به نقش قدرت‌های خارجی در مرگ انقلاب لاله‌ای قرقیزستان ۶-۱. دست‌های پنهان روسیه

بالافاصله پس از سقوط رژیم باقی‌اف، خبرهایی مبنی بر نقش قدرتی خارجی در سرنگونی دولت منتشر شد. روسیه بهترین نامزد برای چنین نقشی بود. این امر بیانگر باوری عمیق در میان نخبگان کشور بود که قدرت‌های خارجی تعیین‌کننده سرنوشت قرقیزستان

می‌باشند.<sup>۱</sup> به هر حال، با توجه به شکست‌های سیاسی مسکو و تحقیر آن در سال‌های گذشته، دلایل خوبی برای متهم ساختن رهبران روسیه به توطئه و انتقام از باقی‌اف وجود داشت. رفتار روسیه قبل از شورش و شروع حوادث نشان می‌دهد که عصبانیت مسکو از برخورد رژیم باقی‌اف با برنامه‌ای منسجم برای اقدام علیه وی همراه نبوده است. اقدامات روسیه نقش روانی مهم ولی درجه دومی داشت که از آن جمله می‌توان به انتقاد شدید رسانه‌های دولتی روسیه از رژیم باقی‌اف و تکرار اتهامات مخالفین علیه وی اشاره داشت. وقتی قرارداد اجاره مناسب با ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۸ تمدید شد، واکنش رسمی روسیه در ظاهر آرام ولی در باطن خشمگینانه بود. مقامات دولتی ادعا می‌کردند که کمک اقتصادی روسیه به رژیم باقی‌اف هیچ ارتباطی با تعطیل کردن پایگاه آمریکا نداشته است و تصمیم به تمدید حضور ایالات متحده در این کشور جز حق حاکمیتی آن محسوب می‌شود. با این حال، احساس واقعی آن‌ها یک روز پس از سقوط باقی‌اف در ۸ آوریل ۲۰۰۸ و طی یک نشست خبری یکی از مقامات روسی با رسانه‌ها در مسکو خود را نشان داد. وی به خبرنگاران گفت: «باقی‌اف به وعده‌های خود در بستن پایگاه هوایی مناسب عمل نکرد. تنها باید یک پایگاه نظامی در قرقیزستان وجود داشته باشد و آن هم پایگاه روسیه.»

با توجه به این امر، روسیه باید اقدامی سریع، هماهنگ و تلافی‌جویانه را انجام می‌داد، ولی چنین کاری نکرد. به نظر می‌رسید که از همان ابتدای مبارزه برای تعطیل کردن پایگاه مناسب، روس‌ها می‌دانستند که باقی‌اف به وعده‌های خود عمل نمی‌کند و به همین دلیل به مقامات این کشور هشدار داده بودند که در صورت عدم تعطیلی پایگاه مذکور با پیامدهایی جدی مواجه خواهند شد. از جمله این پیامدها شروع تحقیقات در مورد فعالیت‌های پولشویی ضد ماکسیم بود. علی‌رغم این تهدیدات، شواهد چندانی در تحقیقات به دست نیامد و حتی اتهاماتی نیز صورت نگرفت.

جای تعجب بسیار داشت که حتی برخلاف آنچه انتظار می‌رفت که نگرش دولت قرقیز نسبت به روسیه پس از تمدید قرارداد اجاره با ایالات متحده در اوایل جولای ۲۰۰۹،

۱- برای مثال، برخی از رهبران مخالف امید داشتند که ایالات متحده پس از اعلام باقی‌اف برای تعطیلی مناسب در اوایل ۲۰۰۹ وی را سرنگون کند.

تغییر کند، چنین چیزی روی نداد و همچنان انعطاف‌ناپذیر بود. پس از آن، ایگور سچین<sup>۱</sup>، معاون نخست‌وزیر روسیه که از وی به‌عنوان نماینده‌ای قوی و مرعوب‌کننده یاد می‌شود به بیشکک سفر کرد. یکی از مقامات قرقیز در این باره گفت: «وقتی او می‌آید، معمولاً انتظار دستورات یا انتقادات را داریم.» سچین روشن ساخت که روسیه خواهان دومین پایگاه نظامی در این کشور است که تأکیدی بر منافع ویژه آن در منطقه بود. مقامات ارشد قرقیزستان پس از آن عنوان داشتند که روس‌ها «مأیوس» شده بودند. در واقع، درخواست مسکو نوعی زورگویی تلقی شد. مقامات روسیه خاطر نشان کردند که آن‌ها خواستار استقرار تأسیسات نظامی خود در اوش، دومین شهر مهم کشور بودند، جایی که می‌توانستند تأسیسات نظامی شوروی سابق در آنجا را با هزینه کمتر و سرعت بیشتر نوسازی کنند.

در شش ماه نخست سال، طرف قرقیزی تعلل کرده و در نهایت در هفته‌های منتهی به شورش، عنوان داشتند که در حال بررسی اعطای مکانی به روس‌ها در منطقه باتکن<sup>۲</sup> هستند، منطقه‌ای استراتژیک ولی پرت در جنوب که - به توصیف یکی از روزنامه‌های قرقیزی حامی روسیه<sup>۳</sup> - همه چیز باید از ابتدا ساخته شود. بی‌اعتنایی بیشکک به تقاضاهای روسیه زمانی صورت گرفت که توافقی آرام با ایالات متحده برای ساخت یک مرکز ضدتروریستی ۵۰۵ میلیون دلاری در باتکن صورت پذیرفت. مقامات قرقیز ساخت این مرکز را در راستای دلایل امنیتی توجیه می‌کردند: نگرانی از رشد شورش اسلام‌گرایان از تاجیکستان از نیمه دوم سال ۲۰۰۸.

تنها زمانی روسیه گام‌های جدی برای مقابله با رژیم باقی‌اف را برداشت که اعتراضات داخلی در این کشور آغاز گردید. در ۲۳ مارس، کانال اول تلویزیونی در روسیه حمله شدیدی را ضد رژیم باقی‌اف به‌راه انداخته و آن‌را به‌عنوان رژیم «گرفتار در پیوندهای خانوادگی و فساد» توصیف کرد که به‌نوبه خود در اتهامات وارده از سوی تظاهرکنندگان بازتاب داشت. این اقدام همچنین آن‌هایی که به نقش بازیگران خارجی در تحولات

1- Igor Sechin

2- Batken

۳- رادیوی روسی‌زبان و طرفدار کرملین بیلی پاروس، به‌طورمنظم انتقادات شدیدی را علیه رژیم باقی‌اف و به‌خصوص ماکسیم پخس می‌کرد. با این حال، گزارشات قرار داده شده روی وبسایتشان ([belyparusk.info](http://belyparusk.info)) بیش از ۳ هزار مورد نمی‌شد.

قرقیزستان اعتقاد داشتند را مجاب ساخت که روسیه تصمیم به سرنگونی رژیم باقی‌اف گرفته است.

در ۸ آوریل، یک روز پس از فرار باقی‌اف، ولادیمیر پوتین با رزا اتانبایوا، رئیس جدید دولت موقت تماس گرفت و دو طرف در مورد کمک بشردوستانه گفت‌وگو کردند. این تماس همچنین به‌عنوان ژستی ارزشمند از شناسایی - هرچند غیررسمی - رژیم جدید بیشکک دیده شد. در آن زمان، تماس‌های دولت موقت با جامعه بین‌المللی با این مانع مواجه بود که رئیس‌جمهوری که به‌لحاظ حقوق بین‌المللی مشروعیت داشت، هنوز در کشور بود.

به‌هرحال، سیگنال‌های ارسالی از سوی مسکو همچنان مبهم و دوپهلو بودند. در ۱۳ آوریل، دیمیتری پسکوف<sup>۱</sup>، سخنگوی پوتین با رد گفته‌های آلماز اتامبايوف که پس از بازگشت از مسکو از دیدارش با پوتین خبر داده بود، تأکید کرد که مسکو فعلاً تنها به کمک‌های بشردوستانه فکر می‌کند. وی همچنین با بیان اینکه رهبری قرقیز نباید خواسته‌ها و واقعیات را اشتباه بگیرند، عنوان داشت که پوتین از هیچ طرفی در این مناقشه حمایت نمی‌کند. دیمیتری مدودیف نیز در روز بعد نسبت به وقوع جنگ داخلی در قرقیزستان هشدار داده و بیان داشت که واگرایی در این کشور کمکی به حاکمان جدید در بیشکک که به‌دنبال آرامش هستند، نمی‌کند.

با بالا گرفتن تنش‌های قومی در قرقیزستان و درخواست این کشور از روسیه برای کمک به حل این بحران، مسکو خواستار بسته شدن پایگاه مناس در این کشور بحران زده شده و همین امر روسیه و آمریکا را این بار در کشوری جدید رو در روی هم قرار داده است.

همانطور که اشاره شد روسیه از دیگر قدرت‌ها در تحولات قرقیزستان سریع‌تر عمل کرده و بعد از سقوط حکومت قبلی در این کشور و روی کار آمدن رئیس حکومت موقت به‌عنوان اولین نفر تلفنی با وی صحبت کرد و وعده داد به زعم خود از کشور برادر حمایت خواهد کرد. دو روز بعد نیز وزیر امور خارجه آمریکا از حکومت موقت در قرقیزستان حمایت کرد. به این ترتیب روسیه و آمریکا یک رقابت را برای اعمال نفوذ

1. Dmitry Peskov

بیشتر در این کشور راهبردی و مهم آسیای مرکزی به راه انداخته اند. به هر حال، معلوم نیست که مسکو احساس آرامش بیشتری از روی کار آمدن ائتلافی از فعالان لیبرال که ادعای دموکراسی چندحزبی دارند، داشته باشد. در ۱۵ آوریل، دولت موقت اعلام داشت که قرارداد اجاره مناسب به طور خودکار برای سال بعد تمدید خواهد شد. هرچند عمر بیک تکبایف<sup>۱</sup>، یکی از قدرتمندترین چهره‌های دولت موقت، سرعت روسیه در برقراری تماس با دولت جدید را ستود، ولی همچنین به طعنه گفت که رهبران روسیه پیروزی باقی‌اف در «انتخابات آزاد و عادلانه» را نیز به وی تبریک گفته بودند، حال آنکه باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده چنین کاری نکرد.

## ۲-۶. سیاست ایالات متحده آمریکا

سیاست ایالات متحده در آسیای مرکزی از آغاز دولت اوباما را می‌توان در یک کلمه خلاصه کرد: افغانستان.<sup>۲</sup> «شبکه توزیع شمالی»<sup>۳</sup> که مجموعه‌ای از مسیرهای پشتیبانی زمینی و هوایی در سرتاسر آسیای مرکزی می‌باشد و تکمیل‌کننده خطوط مواصلاتی پاکستان می‌باشد، در این منطقه واقع شده است. از دید پنتاگون، در صورتی که وضعیت پاکستان تغییر کند، این شبکه می‌تواند بار اصلی خطوط مواصلاتی را بر عهده گیرد. به نظر می‌رسد که دلیل عدم توجه به رژیم‌های میزبان در این منطقه - که همگی آنان نیز دیکتاتوری هستند - اجتناب از به خطر افتادن این خطوط بوده باشد. ازبکستان، بزرگ‌ترین و در عین حال سرکوب‌ترین و بسته‌ترین کشور در منطقه با رضایت کامل تن به همراهی با ایالات متحده در ژوئن ۲۰۰۹ داد. در بیانیه وزارت خارجه ازبکستان در مورد شکل‌گیری این شبکه، از «واقع‌گرایی سیاست خارجی اوباما در مورد سیاست موسوم به گسترش دموکراسی» تجلیل شده بود. در این بیانیه همچنین آمده بود که «اساس رهیافت تازه برای این مشکل آن است که تحمیل هر نوع ارزشی بر کشورهای دیگر که

### 1- Omurbek Tekebayev

۲- دولت اوباما شش ماه قبل به طور رسمی سیاست جدیدی را در قبال آسیای مرکزی اتخاذ کرد که خواستار رهیافتی موازی در قابل منطقه شده بود و بر اهمیت حاکمیت دموکراتیک، جامعه مدنی، شفافیت و حقوق بشر در امتداد مسائل امنیتی و ضدتروریسم تأکید داشت. این سیاست هرگز به اطلاع عموم در منطقه نرسید و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعای اجرای آن را داشته باشد. مصاحبه مقامات ارشد دولت ایالات متحده با گروه بحران، واشنگتن دی‌سی، ۱۷ آوریل ۲۰۱۰.

### 3- Northern Distribution Network (NDN)



به‌طور کامل با تاریخ و فرهنگ آنجا تفاوت دارد، نتیجه معکوس خواهد داشت.»

اگر عصر گسترش دموکراسی در دوره بوش و تبریک پیروزی به رهبران انقلابی همچون باقی‌اف، شکست محسوب می‌شود، اقدامات دولت اوپاما نیز چندان نویدبخش نبوده است، به‌گونه‌ای که این باور در اذهان ایجاد شده که ایالات متحده رهبران منطقه‌ای را به‌طور کامل پذیرفته و هر نوع انتقادی تنها در محافل خصوصی مورد توجه قرار می‌گیرد. حتی اگر دیدارهایی از سوی مقامات آمریکایی نیز با رهبران مخالف صورت می‌گرفت، به‌ندرت خبر آن منتشر می‌شد. در ظاهر گفته می‌شود که دست ایالات متحده بسته است، ولی مردم نمی‌توانند از مشکلات مهمی نظیر وحشی‌گری سیاسی و فساد سازمان‌یافته چشم‌پوشی کنند. این امر همچنین سبب شده تا دیگر سیاست‌های ایالات متحده نظیر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته و نیز ترویج توسعه در منطقه - از جمله توسعه گسترده اقتصادی - و حاکمیت دموکراتیک نیز تحت الشعاع این مسئله قرار گیرد. بنابراین، با توضیحی که داده شد، باید پذیرفت که این سیاست تا زمانی کارایی دارد که رژیم میزبان در قدرت باشد تاکنون، به‌نظر می‌رسد که دولت انتقالی تمایل به حفظ مناس دارد، ولی ناخشنودی و عصبانیت شخصی عمیق نسبت به سکوت سابق ایالات متحده در قبال سرکوب و فساد رژیم باقی‌اف در چهره و اظهارات رزا اتانایوا و دیگر اعضای دولت انتقالی مشهود است. (واشنگتن پست، آوریل ۲۰۱۰) بنابراین انتظار می‌رود ایالات متحده تا مدتی از جایگاه سابق در قرقیزستان برخوردار نباشد که این امر به میزان سرعت پاسخ‌گویی آمریکا در کمک به دولت جدید جهت از پیشرو برداشتن چالش‌ها و گذراندن یک دوره انتقال دموکراتیک بستگی دارد. در عین حال ممکن است بسیاری در دولت انتقالی نیز لزوماً روسیه را گزینه‌ای جذاب در برابر ایالات متحده نبینند.

هم‌اکنون دو حوزه وجود دارد که واشنگتن در رابطه با آن‌ها دچار مشکل جدی است: قراردادهای نفتی مرتبط با مناس و آموزش سربازان ویژه که در واحد امنیتی ریاست‌جمهوری به کار گرفته می‌شدند - کسانی که احتمالاً برای کشتن تظاهرکنندگان به کار گرفته شدند.

در حال حاضر، تحقیقی از سوی کنگره تحت نظارت کمیته فرعی مجلس نمایندگان

در امور امنیت ملی و روابط خارجی به بررسی شماری از مسائل و قراردادهای مرتبط با شبکه توزیع شمالی می‌پردازد.<sup>۳۶</sup> این تحقیق روی قراردادهای سوخت برای پایگاه هوایی بگرام در افغانستان و مناس تمرکز دارد. احتمالاً بررسی آن‌ها تأیید خواهد کرد که دولت ایالات متحده از فروش سوخت به این پایگاه مطلع بوده است. ارزش قرارداد فعلی ۲۴۳ میلیون دلار برای یک‌سال می‌باشد. هرچند بستن قرارداد با خاندان یک دیکتاتور غیرقانونی نیست - یعنی مشخص شود که مناقصه صحیح برگزار شده - ولی باز هم این اقدام سیاست بد و نادرستی می‌باشد.

مسئله جدی‌تر به یافته یکی از تحقیقات قرقیزستان مربوط می‌باشد که طی آن نیروهای آموزش دیده توسط ایالات متحده در سرکوب خونین شورش ۷ آوریل مشارکت داشته‌اند. حداقل در چند سال گذشته، مریدان نظامی آمریکایی از جمله نیروهای ویژه این کشور، به آموزش هم‌تایان خود در قرقیزستان - و بدون شک در دیگر کشورهای منطقه - در راستای مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر مشغول بوده‌اند. با این حال، رژیم باقی‌اف الزامی در استفاده صرف از آن‌ها برای دفاع خارجی یا مبارزه با مواد مخدر نداشت. وضعیت کشورهای تاجیکستان و ازبکستان نیز به همین صورت است.

مقامات ایالات متحده بر این اعتقادند که نیروهای آموزش دیده توسط آن‌ها، از جمله واحدهای نیروهای ویژه از گارد ملی سابق که به نیروی امنیتی آرستان منتقل شده بودند و اعضای گردان نیروهای ویژه عقرب در ارتش، به‌هنگام آشوب‌های ۷ آوریل در ادارات ریاست‌جمهوری حضور داشتند.<sup>۳۷</sup> با این حال، عنوان داشته‌اند که بر طبق گزارشات اولیه، سربازان آموزش دیده خشاب اسلحه خود را خالی کرده و در سرکوب مشارکتی نداشته‌اند. بطورکلی می‌توان گفت بازیگری ایالات متحده آمریکا در قرقیزستان تنها بر اساس منافع

۱- استماع بیانیه کمیته فرعی مجلس نمایندگان در امور امنیت ملی و روابط خارجی در مورد بحران قرقیزستان، [http://oversight.house.gov/index.php?option=com\\_content&view=a,rticle&id=4882:hearing-notice-42210-crisis-in-kyrgyzstan-fuel-contractors-and-revolution-along-the-afghan-supply-chain&catid=72:hearings&Itemid=30](http://oversight.house.gov/index.php?option=com_content&view=a,rticle&id=4882:hearing-notice-42210-crisis-in-kyrgyzstan-fuel-contractors-and-revolution-along-the-afghan-supply-chain&catid=72:hearings&Itemid=30)  
 ۲- اختصاص بودجه‌ای ۹ میلیون دلاری برای ساخت پادگان نظامی برای گردان عقرب از سوی ایالات متحده. تاتيانا فولر، سفیر ایالات متحده در اظهاراتی به مناسبت گشایش این پادگان عنوان کرد که «تجهیزات جدید و مدرن - کامیون‌ها، آمبولانس‌ها، امکانات دید در شب، زره‌پوش‌ها و غیره - هر روز به قرقیزستان ارسال شده و در میان نیروهای مسلح این کشور توزیع می‌شود. جشن گشایش پادگان نیروهای ویژه، ۲۳ اکتبر ۲۰۰۹، شهر توکموک، جمهوری قرقیزستان،

خود و تلاش برای حفظ پایگاه مناسب صورت می‌پذیرد. بنابراین حمایت از رژیم‌های فاسد و دیکتاتور ممکن است باردیگر در آینده سیاسی این کشور به وسیله آمریکا تکرار شود.

## نتیجه

اگرچه شمار زیادی از کارشناسان انقلاب‌های رنگی را نشانه‌هایی از پیشرفت دموکراسی می‌دانستند و آن را موجب گسترش دموکراسی در منطقه برمی‌شمردند ولی دیکتاتوری دولت قرقیزستان و سقوط آن خلاف این مساله را ثابت نمود. رژیم باقی‌اف با بستن تمامی دریچه‌های اطمینان اجتماعی - رسانه‌ها، گفتمان سیاسی و مکانیسم‌های حقوقی - تنها ظاهری از آرامش را ایجاد کرده بود، ولی در واقع به علت رخ ندادن اصلاحات واقعی در ساختار سیاسی دولت در جریان انقلاب لاله، روابط جامعه با مقامات سیاسی به همان صورت قبل از انقلاب باقی مانده و حتی با گسترش بیشتر فقر و فساد دولتی چهره خشن‌تری به خود گرفت. در واقع، با انسداد تمامی کانال‌ها، راهی جز واکنش خشونت‌بار برای مردم خشمگین باقی نمانده بود. دزدی و فساد دولتی، سرکوب و بی‌توجهی کامل حاکمان نسبت به مردم نشان داد آنچه در آوریل ۲۰۱۰ در بیشکک روی داد، می‌تواند حتی به شیوه‌ای بدتر در اکثر همسایگان این کشور نیز تکرار شود. اگرچه زمانی ایالات متحده با استفاده از ساختار شکننده سه کشور قرقیزستان، گرجستان و اوکراین و کمک به نیروهای اپوزیسیون آن‌ها، انقلابات موسوم به انقلاب‌های رنگی را با شعار دموکراسی و آزادی ایجاد کرد اما پس از روی کار آوردن نیروهای طرفدار خود، شعارهای سابق را فراموش کرده و چشم خود را بر روی نقض حقوق بشر، فساد دولتی و ناکارآمدی دولت‌ها بسته و فقط به منافع خود نظر داشت. نیروهای سیاسی این کشورها نیز سرخورده شده و دانستند که خیلی نمی‌توان روی غرب حساب باز کرد. اینجا بود که دروغ بودن ادعای گسترش دموکراسی در دوره بوش با تبریک پیروزی به رهبران انقلاب‌های رنگی همچون باقی‌اف، آشکار شد. بر همین اساس از نظر اغلب کارشناسان هرچند به دلیل فقر گسترده، مشکلات اجتماعی، بیکاری و فساد دولتی، احتمال وقوع

چنین تحولاتی در دیگر کشورهای آسیای مرکزی در آینده دور از ذهن نمی‌رسد، ولی قطعاً مردم این کشورها با تجربه ناخوشایند انقلاب‌های رنگی در دو کشور اوکراین و قرقیزستان و فربکاری غرب، دنباله‌روی عوامل دست‌نشانده آمریکا و هم‌پیمانانش که فقط در پی منافع خود می‌باشند، نخواهند بود. وضعیت بسیار بد اقتصادی و حقوق بشر، فساد گسترده و باندبازی دولت باقی‌اف که با بی‌توجهی ایالات متحده آمریکا همراه بود می‌تواند به همه حامیان انقلاب رنگی بیاموزد که ایالات متحده آمریکا با روی کار آوردن نیروهای حامی خود تنها به فکر منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی‌اش می‌باشد و برای رسیدن به این منافع از فدا کردن حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردمی که تحت عملیات روانی‌اش به خیابان‌ها ریختند و زمینه موفقیت انقلاب رنگی را فراهم آوردند نیز هیچ ابایی ندارد.

از سوی دیگر، برخی تحلیل‌گران با توجه به زدوبندهای سیاسی ایالات متحده و روسیه در حوزه‌های مختلف و در عین حال نیاز آمریکا به همکاری روسیه در مسائلی همچون برنامه هسته‌ای ایران، بحران اتمی کره شمالی، افغانستان و القاعده، این احتمال را می‌دهند که ایالات متحده سلطه روسیه بر حیاط خلوت خود در آسیای مرکزی و قفقاز را پذیرفته و در مقابل خواهان همراهی آن در مسائل مذکور می‌باشد. شاید آمریکا نیز با حفظ پایگاه نظامی خود در قرقیزستان برای چند سال جهت کم‌رسانی به نیروهای نظامی ناتو در افغانستان تا خروج کامل از این کشور، راضی به چنین اوضاعی خواهد بود.

با این وجود روند تحولات اخیر قرقیزستان نشان می‌دهد که همسویی روسیه و آمریکا در رابطه با این کشور ظاهر قضیه بوده و پشت‌صحنه، رقابت این دو قدرت در حال تشدید است. همچنین بحران قرقیزستان با وجود صدها مایل فاصله با آمریکا و پایگاههای روسیه در آسیای میانه، از لحاظ استراتژیک معمای غامض و پیچیده‌ای برای کاخ سفید و کرملین بشمار می‌رود.

برای واشنگتن قرقیزستان، مرکزی برای انتقال تدارکات نظامی به نیروهای آمریکا در افغانستان است و گزینه‌ای بهتر از مسیر پر خطر پاکستان برای تأمین این نیروها به شمار می‌رود. برای مسکو نیز بحران قرقیزستان آزمونی است برای تلاش‌های

این کشور جهت اعمال نفوذ بیشتر در منطقه‌ای که تا همین اواخر صحنه نبرد ژئوپولیتیک ابر قدرت‌ها بوده است. با وجود اینکه کرملین نزدیک به یک دهه پیش با استقرار پایگاه آمریکا در قرقیزستان موافقت نمود لکن روسیه طی سال‌های اخیر کراراً تلاش نموده امریکائی‌ها را از این کشور بیرون براند.

به هر حال، در مورد قرقیزستان به نظر می‌رسد سرنوشت دولت آینده به نحو مؤثری در مسکو تعیین می‌شود، اما به دلیل وجود مسائل عدیده و ساختاری، پس از گذشت مدت کوتاهی مقامات جدید نیز با هم اختلاف پیدا خواهند کرد؛ چراکه مشکلات مذکور با برکناری دیکتاتور از بین نمی‌رود؛ همچنانکه سرنوشتی دولت عسکراقیف در سال ۲۰۰۵ مشکلات ساختاری قرقیزستان را حل و فصل نکرد.

## فارسی:

- ۱- گ. زادوخین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه و تحقیق از مهدی سنائی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)؛ انقلاب رنگی، چارچوبی تحلیلی و امکان‌سنجی وقوع آن در جمهوری اسلامی ایران، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷)؛ انقلاب رنگی؛ طراحی چارچوب تحلیلی، در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، ویراسته فرزاد پور سعید، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی، تهران، نگاه معاصر
- حافظی، حمیدرضا (۱۳۸۴) نگاهی به رویدادهای گرجستان و پیامدهای آن در کولایی، الهه، افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- سجاد پور، سید محمد کاظم، (۱۳۷۳) «ایران، آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۷.
- سنایی، مهدی، انقلاب‌های آرام و رابطه آن با ساختارهای سیاسی موجود، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۸۴.
- عرف، جمال (۱۳۸۷)، انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، برآورد تطبیقی، در انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران، ویراسته فرزاد پور سعید، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گر، تدرابرت (۱۳۷۷) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، علی مرشدزاده، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.

انگلیسی:

- Anderson, John (1999) Kyrgyzstan: Central Asia's Island of Democracy (Taylor & Francis)
- Asia Briefing N°79, Kyrgyzstan: A Deceptive Calm, 14 August 2008.
- Asia Report N°109, Kyrgyzstan: A Faltering State, 16 December 2005.
- Asia Report N°150, Kyrgyzstan: The Challenge of Judicial Reform, 10 April 2008
- Asia Report N°176, Women and Radicalism in Kyrgyzstan, 3 September 2009.
- Berlin, Isaiah. (1960) Introduction. In Roots Of Revolution: A History Of The Populist And Socialist Movements in Nineteenth Century Russia, By Franco Venturi. New York: Alfred A. Knopf
- Crisis Group Asia Report N°97, Kyrgyzstan: After the Revolution, 4 May 2005
- Goldstone, J.A. (2001) 'Towards a Fourth Generation of Revolutionary Theory', Annual Review of Political Science, 4.
- Herd, G.P. (2005) 'Colorful revolutions and the CIS. "Manufactured" versus "managed" democracy', Problems of Post Communism 52, 2.
- Huntington, S. P. (1968) Political Order in Changing Societies. (New Haven, Yale University Press).
- Institute for War and Peace Reporting (2005) Kyrgyzstan's "Tulip Revolution" Timeline – 2006-02-28
- Kamrava, Mehran (1999) Revolution Revisited: The Structuralist-Voluntarist Debate. , Canadian Journal of Political science, 32(2), June 1999:317-34.
- Schlyter, Birgit (ed.) (2005) Prospects for Democracy in Central Asia, I. B. Tauris & Company.
- Skocpol, T. (1979) States and Social Revolutions (Cambridge, Cambridge University

Press).

-T. Smith. American's Mission: The United States and the Worldwide struggle for Democracy in the 20<sup>th</sup> Century. Princeton. N.Y. 1995

سال پنجم / شماره ششم / بهار و تابستان ۱۳۸۹



مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا